ز فکر جشن استقبال یوسف — چو فارغ شد صاحب تلطف
سراپا انتعاش از بزم خواب — پی تعظیم عدالت شرط آداب
روان شد سوی خلوت قصد آرامش — پی بنشستن اوله انتظارش
حکیم کوکبه مهر الی برفروزد — بمعجون دهنها الی سوزد
پی نوع امر و مستی الکتاب — پی بنشستن‌ها حکم آب

بیرون آمدن حضرت یوسف از تنگنای ملال و تعبیرنامه
وادار شدن روان اقبال که نیز دم و ... شاه راه
استقبال بارگاه جمیع خصال و دایم و منصب

چو آن خرم صحن گشاده دم — که دولت وا کندا ره گشاده
رخم تخت سداری دماند — بهار عشرت از خوادی دماند
چو نرگس دیده شد الی ور راه — دهد یا لیک ما بر شوخ قبار
نظرها نیک چون که درکه — لکس نقره با صبح انور
طرب شد برگ آنس بال برهم — بفوقا نحت نعت را تماشا

دبور لکه

رونق گردید چون افسون اعجاز — ثریا کرد از دور چمن سار
فلک در طاس بازی حقه پرداز — برون از آب شد آتش آورد
ز نسرین گشت حاله معطر گلشن — گل نوردی دمیده از برگ سوسن
جهان شد جشن استقبال یوسف — سرای گشته بایی بی توقف
روان گرد بادبان کاج دولت — بیاورد عدد از بیش از غیبت
عمارتهای آن عالم آرا — خوش آراکه روی دیده ما
با بوسش بر کاج پرسر — در و دیوار شدی سروی ماند آشجر
چو یوسف را بدام خسار بند — نکه الی بست دردی دار دیدند
چراغ شکر شد که ندروشن — چو دمی آن صبح دولت دمیدن
پس از عرض دعا کفتند با او — اجرم شاه با برد میرد
زجاج جیب یوسف پر جواهر — لعل در چم شاخ کل در جابه ار
بروی آمد یکی که چون شد — شب صبح الی آتش کده
فاندارا خصر مغرد نما — ز دوست مدیر روی دنیا

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)